

ارتباط روح و جسم هنگام خواب

فرشته جهان بهمنیری

چکیده

لازمه شناخت رابطه جسم و روح در خواب شناخت حقیقت روح است. روح گوهر مستقل مجردی است که جسم را به عنوان ابزار فعالیت خود احاطه کرده است و معیار شخصیت جسم شده است. کلمه ی روح در قرآن بارها تکرار شده و به خداوند استناد داده شده است. رابطه ی روح و جسم در بیداری با خواب متفاوت است. در بیداری روح و جسم به یکدیگر نیاز مبرم دارند و مغز که مرکز روح است بدون نیاز روح هیچ فعالیتی را از پیش نمی برد. خواب، حبس شدن و بازماندن روح است از ظاهر در باطن. موجود زنده حیاتش وابسته به خواب است. برخی دانشمندان به سه نوع رابطه در خواب معتقدند: ۱- فیزیکی ۲- شیمیایی ۳- عصبی. رابطه ی روح و جسم در خواب طبیعی به حداقل می رسد ولی قطع نمی شود. همچنین در خواب های مصنوعی و مغناطیسی روح بر اثر تلقین شخص سومی به گذشته و یا آینده سیر می کند. دانشمندان تجربی خواب را به دو نوع متعارف و متناقض تقسیم کرده اند. همچنین رویاهای صادقانه دلیل بزرگی بر استقلال روح از جسم هنگام خواب هستند. خواب و مرگ از جهاتی با یکدیگر تشابه دارند. خواب برای روح و جسم نوعی استراحت است

کلید واژه: رابطه، روح، جسم، خواب

مقدمه

از دیر باز یکی از دغدغه های انسانی به خصوص فلاسفه و اندیشمندان شناخت حقیقت روح و رابطه ی آن با جسم بوده است. با این حال باز هم به حقیقت روح و رابطه ی آن با جسم به طور کامل دست نیامده است و شاید مهمترین کشفیات آنها تجرد روح باشد. خداوند منان در قرآن کریم در مورد موضوع روح به طور اجمالی در آیه (یسألونک عنی الروح) و چندین آیه دیگر صحبت کرد است و شرح تفصیلی آن را به عهده ما انسان ها قرار داده تا به تحقیقات علمی تا آنجا که شرع اجازه می دهد به حقیقت آن در رابطه ی آن با جسم پی ببریم . دراین رابطه نیز تحقیقات بزرگی هم از سوی علما و فلاسفه صورت گرفته است. مثلاً علامه طباطبائی در تفسیر المیزان خود دراین باره فراوان صحبت کرده است اما در بیشتر تحقیقات به رابطه ی جسم و روح هنگام مرگ بحث شده و نه هنگام خواب و از همه مهمتر اینکه برخلاف کتبی مثل معرفه النفس که برای عامه مردم زبانی بسیار سخت و غیرقابل فهم دارند، این پژوهش با زبانی گیرا و قابل فهم سخن گفته است. همچنین روش این پژوهش توصیفی می باشد که برای پیشبرد آن از پژوهش های قبلی نیز استفاده شده است. بخشی از اهداف این پژوهش شناخت رویاهای صادقانه است که به ندرت پیرامون آن در پژوهش های قبلی نیز بحث شده است . بیشترین چیزی که باعث شد تا این پژوهش در رابطه با روح و ارتباط متقابل آن با جسم نوشته شود، اصالت انسان است. در واقع هر جا بحث هایی مثل اومانیسم و اصالت انسان می شود منظور بدن مادی اوست در حالی که انسان مرکب است هم از بدن مادی و هم روح انسان باید بداند که پدیده ای به نام خواب و مرگ و رابطه ای این دو با جسم و روح چگونه است و دارای چه ویژگی ها و مشخصاتی است؟

مفهوم روح

روح از نظر لغت در اصل به معنی "نفس" و "دویدن" است، بعضی تصریح کرده اند که روح و ریح "باد" هردو از یک معنی مشتق شده است، و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آن است که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدا بودن همچون نفس و باد است^۱. محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از قول خدای عز و جل "چون او را درست کردم و در او روح خود دمیدم" آیا این دمیدن چگونه بوده است؟ فرمود: روح چون باد در جنبش است و به این خاطر به نام روح نامیده شده که از ریح اشتیاق یافته که ارواح همچنین بادند و همانا خدا آن را به خود وابسته کرده چون او را بر ارواح دیگر برگزیده است چنان که به یک خانه گفته است: خانه من و به یک فرستاده ای در میان رسولان گفته است: خلیل من و مانند آن و همه اینها آفریده و ساخته به وجود آمده که تحت تدبیر خداوندند^۲.

پس روح در وجود رازی است سر بسته و حقیقی است در بسته. روح به معنی عام خود همان نیروی محرک ماده است که همیشه در جنبش است. و تعبیر روایت که مانند باد در جنبش بسیار مناسب است. روح از نظر خداشناسی همان شعور مرموزی است که در انسان به نفس ناطقه از او تعبیر می شود^۳.

همچنین عالم روح چهار بعدی است. برخلاف عالم ماده که سه بعدی (طول، عرض، ارتفاع) است. در روایتی دیگر است که احوال می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از روحی که در آدم علیه السلام دمیده شده که خدامی فرماید: "چون او را درست کردم و در او از روح خود دمیدم" فرمود: آن روح مخلوق است و روحی هم که در عیسی بود مخلوق بود^۴.

شکی نیست در اینکه در داخل این هیکل محسوس که ما آن را انسان می نامیم مبدئی برای حیات است که شعور و اراده آدمی هستند بدان است، خدای متعالی در آنجا که سخن از خلقت انسان - به عنوان آدم - دارد، از این مبدأ تعبیر به روح، و در بعضی موارد تعبیر به نفس نموده است ..

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۵، دارالکتاب الاصلاحیه، تهران

۲- کلینی، ثقة الاسلام، اصول کافی، جهان آرا، دادور، ج ۱، ص ۳۴۸

۳- همان جا ۴- همان جا ص ۴۳۹

روح در قرآن

واژه "روح" در قرآن کریم در موارد گوناگونی به کاررفته است و در برخی موارد به روح انسان اشاره دارد مانند سوره های مومنون، فجر، ص، اسراء و غیره قرآن بیانگر این اندیشه است که در انسان حقیقی متفاوت با بعد جسمانی او وجود دارد که از آن به "روح" یاد می شود. مثلاً در آیه وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء: ۸۵) و درباره روح از تو ی پرسند، بگو: "روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است." که مفسران در تفسیر این آیه و بیان اینکه مقصود از "روح" در آن چیست، آری متعددی بیان داشته اند. براساس یک رأی، مقصود از "روح" در اینجا همان روح انسانی یا مطلق روح است (که روح انسانی را نیز در برمیگیرد). در این آیه، درباره حقیقت روح پیامبر اکرم (ص) پرسش کرده اند و پیامبر (ص) در پاسخ به آنان، روح را از پروردگار "امر پروردگار" خویش معرفی می کند و با توجه به پاره ای آیات دیگر، موجود امری، موجودی است که آفرینش آن تدریجی و متوفق بر مقدمات و اسباب مادی نیست و خارج از محدوده مکان قرار دارد و چنین موودی، قطعاً موجودی مجرد و غیرمادی خواهد بود.^۱ نابراین خدای سبحان برای روشن کردن و واضح نمودن حقیقت روح این را نیز فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) ظاهر از کلمه "من" این است حقیقت جنس را معنا می کند همچنانکه ایم کلمه در سایر آیات وارده در این باب بیانیه است، مانند آیه ی :

(يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ إِمْرِهِ) (غافر: ۱۵) و آیه ی (يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ) (نحل: ۲) و آیه ی (أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا) (شوری: ۵۲) و آیه ی: (يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنٍ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) (قدر: ۴) که در همه ی اینها کلمه "من" می فهماند روح از جنس و سنخ امر است و آنگاه امر بیان را بیان کرده و می فرماید (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس: ۸۲ و ۸۳) که در درجه اول می فهماند امر او عبارت از خود ایجاد هم عبارت است از وجود هر چیز لیکن نه از هر جهت بلکه وجود هر چیز از جهت استنادش به خدای تعالی و اینکه وجودش قائم به ذات است، این معنای امر خداست و خدای سبحان امر روح را به اوصاف مختلفی توصیف فرموده یکی اینکه آن را به تنهایی ذکر کرده مانند آیه ی: (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ مَلَائِكُهُ صَفًّا) و نیز مانند (مَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ الرُّوحَ إِلَيْهِ) (معارج: ۴) از کلام خدای سبحان چنین برمی آید که از این روح گاهی با ملائکه است.^۲

۱- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲ و ۶۲

۲- اسداللهی فرد، علی رضا، پرسش های شما پاسخ های المیزان، ۱۳۸۸، قم، انتشارات صبح پیروزی ج ۲، ص ۳۸۸ و ۳۸۹

رابطه ی روح و جسم

حقیقت هرانسان همان روح اوست و بدون نقش ابزار را نسبت به روح، ایفا می کند. ترکیب انسان از روح و بدل، مانند ترکیب یک ماده شیمیایی مانند ترکیب آب از اکسیژن و هیدروژن نیست که با جابه جا شدن آنها از یکدیگر، موجب مرکب به عنوان یک گکل " نابود شود؛ بلکه روح، عناصر اصلی انسان است و تا آن باقی باشد، انسانیت انسان و شخصیت شخص، محفوظ خواهد بود. امام رضا علیه السلام فرمودند: "مغز مرکز روح است و شعاع آن به تمامی قسمت های بدن منتشر می شود و این گونه بر بدن مسلط می گردد؛ همان گونه که مدار خورشید میان آسمان است و شعاعش بر همه ی زمین گسترش می یابد، پس زمانی که آن مدار پنهان می شود، معنایش این است مه دیگر خورشیدی وجود ندارد. سرنیز همین طور است: زمانی که سر که مدار و مرکز روح است - قطع شود ما دیگر روحی در بدن نخواهد بود.^۱ روح مجرد از ماده و احوال آن است و نسبت روح با بدن مانند مظروف و ظرف نیست بلکه بدن به روح قائم است و مرتبه ای نازله ای آن است. مناسبترین است که گفته شود بدن در روح است نه روح در بدن.^۲ امام علی (علیه السلام) درباره تأثیر روح در جسم می فرماید: کسی چیزی را ردل پنهان نمی کند، جز آنکه در لغزش های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد گشت.^۳ در جهان طبیعت روح و بدن به یکدیگر نیاز مبرم دارند؛ از آنجا که روح بر بدن علاقه تدبیری دارد، بدن را از فساد و خرابی باز می دارد، از طرف دیگر روح در فعالیت های خود به بدن نیازمند است در پرتو اعضای و جوارح بدنی، می تواند بشنود و بیند^۴

۱- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲ و ۶۲

۲- حسن زاده آملی، حسن، معرفه النفس، ۱۳۸۱، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ص ۴۷۸

۳- خاکریزی، طاهره، شگفتیهای دنیای روح صالحان، ج ۱، ص ۱۰۵

۴- سبحانی، جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، ۱۳۷۰، قم، موسسه امام صادق (ع)، ج ۱، ص ۲۱۲

استراحت روح و جسم در خواب

خواب سبب می شود که روح و جسم انسان به اصطلاح سرویس شود و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است آرامش و رفع خستگی حاصل می گردد و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه‌ای پیدا می کند. مسلماً اگر خواب نبود روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می شد و بسیا زود پیری و شکستگی به سراغ او می آمد به همین دلیل خواب متناسب و آرام – راز سلامت و طول عمر و دوام نشاط جوانی است.

بدون شک برنامه ی اصلی خواب مربوط به شب است و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می آید اولویت خاص در این مورد دارد. اما گاه شرایطی در زندگی انسان پیدا می شود مثلاً مجبور می شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید. اگر برنامه ی تنظیم خواب در اختیار انسان نبود چه مشکلاتی که پیش نمی آمد؟ نیاز روح و جسم انسان به خواب به اندازه ای زیاد است که توانایی و تحمل انسان در برابرش خوابی بسیار کم است و از چند شبانه روز تجاوز نمی کند به همین جهت جلوگیری از خواب همیشه به عنوان یکی از دردناکترین شکنجه ها نزد جباران و طاغوتیان شناخته شده است.^۱

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۵، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۴۲۱

روایهای صادقانه

روایهای صادقانه، خود دلیل بزرگی بوجود روح است. بارها شنیده و دیده ایم که افراد خوابهایی می بینند و پس از مدت کوتاه و یا طولانی درست مطابق همان اتفاق می افتد و غالباً انسان در طول زندگی خود کم و بیش از این خوابها دیده است. این خوابها چیست؟ چه می شود که انسان در خواب مطالبی را مشاهده می کند و پس از مدتی واقعیت آن را در خارج می بیند؟ گاهی شخص در حال خواب طبیعی با روح در گذشته ای، مرتبط می شود و بین آن دو، مطالبی رد و بدل می شود و روح در خلال کلماتش از یک حقیقت ناشناخته و مجهولی خبر می دهد. موقعی که شخص از خواب بیدار می شود، بررسی و تحقیق می کند، متوجه می شود که محتوای سخن متوفی در عالم رویا درست بوده و او با گفته خود از یک راز پنهانی پرده برداشته است.^۱

وقتی روح ما از بدن جدا می شود و با عالم ارواح ارتباط برقرار می کند، حقایق زیادتری از آینده و گذشته را درک می کند. همین اساس، روایهای صادقانه را تشکیل می دهد.^۲

در کتاب قرآن شریف، در آیات متعددی صراحت دارد که حداقل پاره ای از خواب ها انعکاسی از آینده دور یا نزدیک می باشد چنانکه رویای ابراهیم درباره ی فرزندش فرمود: بعد از آنکه به منا رسید، گفت: ای پسرک من در خواب می بینم دارم تو را ذبح می کنم. بین تا نظرت تا در این باره چیست؟ پسر گفت: ای پدر به جای آنچه که مأمور شده ای. (قرآن شریف) و نیز از خوابها در موسی حکایت نموده می فرماید ((چون وحی کردیم به مادر تو آنچه وحی شدنی است که او را بگذار در صندوق و بیانداز به دریا)). (قرآن شریف) این وحی به صورت رویا بوده است. حضرت یوسف یک رو صبح با هیجان و شوق به سراغ پدر آمد و گفت: پدر! دیشب در خواب ۱۱ ستاره را دیدم که از آسمان فرود آمدند و خورشید و ماخ نیز آنها را همراهی می کردند.

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۵، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۲۰۹

۲- همان ص ۲۲۳

همگی نزد من آمدند و در برابر من سجده کردند یوسف این خواب را در شب جمعه مصادف شب قدر (شب تعیین سرنوشت ها و مقررات) دید. یوسف به هنگام دیدن این رویا احتمالاً ۷ سال ۹۰ سال و یا ۱۲ سال داشت. بعضی از این حوادث نسبتاً دور مانند خواب یوسف بعد از ۴۰ سال به تحقق پیوست و بعضی در آینده نزدیک تر مانند خواب عزیز مصر و هم بندهای یوسف به وقوع پیوست. رسول اکرم (ص) می فرماید: خواب گاهی بشارتی است از طرف خداوند و گاه وسیله غم و اندوه است از سوی شیطان و گاه مسئله ای است که انسان در فکر خود می پروراند و آن را در خواب می بیند.

خوابهای رحمانی جنبه بشارت دارد پس حتماً باید خوابی باشد که از حادثه مسرت بخش در آینده پرده برمی دارد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: اگر فردی از شما خوابی ببیند که آن خواب محبوب او است، باید بداند که این خواب الهی از طذف خداوند می باشد و باید خدای را به خاطر چنین خوابی سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو کند. ولی اگر خوابی جز این ببیند، خوابی که از نظر او ناخوشایند است باید بداند که این خواب باز زده و سوسه شیطان است و نباید آن را برای هیچ کس بازگو نماید. زیرا چنین خوابهایی به زمان نمی رساند. بنابراین هر چیزی که آدمی در خواب می بیند نمی تواند صحیح و قابل تعبیر باشد. خواب صحیحی عبارت از رویایی است که از جانب خداوند بوده و یا آنکه پیام آور آن فرشتگان رویا باشد که صدیقین نام دارند. رویاهایی که برخلاف چنین شرایطی به سراغ ما می آیند باید آنها را اصغاث احلام یعنی خوابهای ریشان و بی اساس نامید که قابل تعبیر نیست. بارها اتفاق افتاده است که خواب به طور صریح یا با تغییر شکل و کمک تعبیر از لقابیع یا حقایقی خبر داده است که به هیچ وجه در ((ضمیر باطن)) صاحب رویا وجود نداشته است. این قبیل رویاها به قری زیاد است که جای انکار نیست. این خوابها یک نوع الهام الهی است و خیلی هم زیاد است. قسمتی از خوابها با اصول روانکاوی مکتب مادیون قابل تفسیر نیست. تنها با الهیون و معتقدین به ماورای عالم ماده می توان آنها را تعبیر و تأویل کرد. قسمتی از خوابهای آینده، صریح و روشن می باشند به هیچ وجه تعبیری نمی خواهند و گاهی برون کمترین تفاوتی با نهایت تعجب در آینده دور یا نزدیک تحقق می پذیرد. نقطه خوابهایی که در عین حکایت از حوادث آینده بر اثر عوارض خاص ذهنی و روحی تغییر شکل یافته نیازمند به تعبیر دارد پس رویاهای صالحه و شایسته، بشارتی از جانب خداوند متعال به بندگان خود می باشد.^۱

۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۵، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۲۳۰-۲۳۷

نتیجه گیری

براساس پژوهش حاضر روابط جسم و روح هنگام خواب رابطه ای بسیارضعیف و درعین حال عمیق است. یعنی می توان گفت که هر دو به یک اندازه در خواب انسان فعالیت می کنند زیرا اگر جسم انسان نباشد و بر اثر خستگی ها به خواب نرود هرگز انسان به خواب نمی رود و همچنین اگر روح از بدن مفارقت نکرده و بیرون نرود به هیچ وجه انسان به خواب نمی رود. این موضوعی بود که مادیون و روحیون همیشه بر سر آن اختلاف داشتند پس در پاسخ به این سوال که انسان هنگام خواب مرده است یا زنده؟ می توان گفت که در حقیقت انسان در خواب حالتی است بین مرگ و حیات و اگر هم در کتبی مثل تفسیر نمونه صفت مرگ موقت را به آن داده اند به خاطر استقلال زیادی است که روح نسبت به جسم پیدا می کند اما این رابطه قطع نمی شود همچنین رویاهای صادقانه دلیل بزرگی بر این استقلال است زیرا رویاهای صادقانه که از گذشته یا آینده خبر می دهند تنها با پرواز روح ممکن می شوند. همچنین رابطه ی روح و جسم در خواب طبیعی با خواب مصنوعی و مغناطیسی متفاوت است. اما همانطور که در پیشینه هم ذکر شد هیچ مقاله کتابی تاکنون مستقلاً به این موضوع نپرداخته و در حقیقت تمام بحثشان در این مورد در کنار مقایسه مرگ و خواب بوده مثل کتاب جهان پس از مرگ و معاد و . و یا صرفاً رویا بوده مانند شگفتی های آفرینش و پرسش های المیزان. اما وجه اشتراک این پژوهش های قبل این است که در همه ی آنها یک طرف قضیه را روح که موجودی امری امری و مجرد است معرفی می کنند و ناتوانی خود را در شناخت کامل آن اعلام می دارند. و این فرد از موانع این کار پژوهش هم بود و آن طور که باید مشخص نشد و موانع دیگر آن هم کمی وقت بود با توجه به مشکل و پیچیده بودن موضوع پژوهش.

کتاب نامه

۱- اسداللهی فرد، علی رضا، پرسش های شما پاسخ های المیزان، ۱۳۸۸، قم، انتشارات صبح پیروزی ج ۱

۲- بی کراهام، رابرت، روان شناسی فیزیولوژیک

۳- جوادی آملی، عبدالله، زن در جمال و جلال خداوند، مرکز نشر اسراء ۱۳۸۶

۴- خرزای، محسن، قیامت، انتشارات در راه حق

۵- دشتی، محمد، نهج البلاغه

۶- رضوی مائری، حسین، جزرومد عالم ارواح، لاهوتیان

۷- ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، حمیدرضا شیخی، ج ۳

۸- زمردیان، احمد، حقیقت روح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۹- سعیدی مهر، محمد، کلام اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۲

۱۰- قمی، عباس، منازل الآخرة، قم، مومنین، ۱۳۷۸

۱۱- کارلسون، نیل، روان شناسی فیزیولوژیک

۱۲- نراقی، احمد، معراج السعادة، قم، ۱۳۸۸